

ریشه اندیشه

اهل خراسان بود و مشهور به آخوند خراسانی. دلش را در کربلا جا گذاشته بود و برمی گشت. خسته بود. خوابید...

وارد خانه‌ای شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام به ترتیب در آن جا نشسته بودند. بعد از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جایی برای آخوند باز کردند. رفت و نشست. کسی وارد شد. مولی محمدتقی مجلسی بود، دوست آخوند. گلاب در دست داشت، به همه تعارف کرد، به آخوند هم.

مولی محمدتقی رفت و با بچه‌ای قنداقی برگشت. رو به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «برای این طفل دعا بفرمایید که خداوند، او را مروج دین کند».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کودک را در آغوش گرفت و دعا کرد. علی علیه‌السلام نیز همین‌طور... نوبت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رسید. او نیز همین کار را کرد و کودک را به آخوند داد و دعا کرد. آخوند هم برای کودک دعا کرد.

بیدار شد، تصمیم گرفت قبل از خراسان، به دیدار محمدتقی برود. به اصفهان رفت. محمدتقی، برایش گلاب آورد و بعد کودکی را به آغوش او داد و گفت: «فرزندم امروز به دنیا آمده، برایش دعا کن تا از مروجین دین باشد».

آخوند، متعجب شد. کودک را در آغوش گرفت. بویید و بوسید و دعا کرد. نام کودک را گذاشتند: محمدباقر.

مولی محمدتقی، ساعت زیادی از شب را عبادت می‌کرد، نماز می‌خواند، قرآن می‌خواند، گریه می‌کرد... صفا می‌کرد. گاهی، حالی پیدا می‌کرد که یقین داشت دعایش مستجاب می‌شود.

شبی به این حال رسید. فکر کرد...

– چه دعایی بکنم؟ دنیایی باشد؟ یا آخرتی؟!

در فکر بود که صدای گریه محمدباقر را شنید. بی‌اختیار گفت: «الهی! به حق محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، این طفل را از مروجین دین و ناشرین احکام حضرت سیدالمرسلین قرار بده و موفق کن او را به توفیقات بی‌نهایت خود.

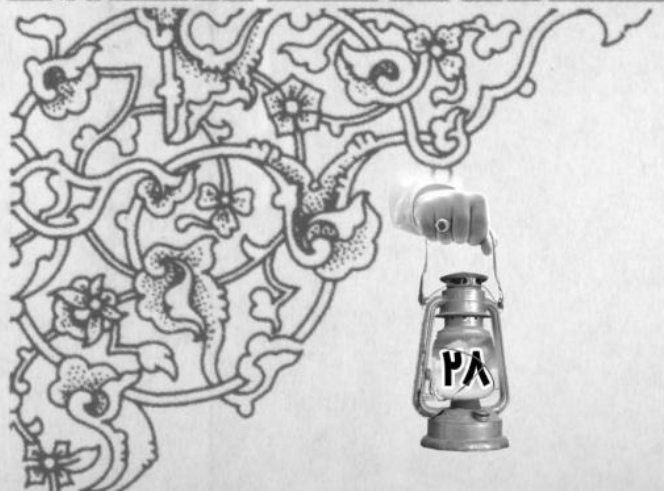
مولی مقصودعلی، جد محمدباقر، در مجالس مذهبی شاه‌طهماسب صفوی دعوت می‌شد و شعر می‌گفت. به این دلیل شهرتش شده بود، مجلسی... و محمدباقر شد: محمدباقر مجلسی.

شکوه غیرت

جوان بود، جوانی خوش‌فکر. از پدر، مجلسی اول، به ارث برده بود. پای منبرها، در حالی که چشمانشان برق می‌زد، سر تا پایش را نگاه می‌کردند. انگار مجلسی پدر بود، با همان ابهت و همان غیرت.

صد سال بود که شیعه در ایران رسمیت پیدا کرده بود، اما محمدباقر، هرچه می‌دید و می‌شنید، اختلاف بود، اختلاف بین شیعه و سنی در اصول و فروع احکام.

علامه مجلسی (ره)





سردر مقبره علامه مجلسی



مجلسی گفته است: «گویا خلقت او برای این خدمت دینی بوده است.»

خط خاطره

نامش سید نعمت‌الله بود. به آرزویی بزرگ رسیده بود.

چهار سال اجازه پیدا کرد تا در خانه علامه ساکن شود، برای شاگردی. خوش کلامی علامه، میهوتش می‌کرد. گاهی حدیثی را از زبان علامه می‌شنید که به نظرش می‌رسید تا به حال نشنیده و تازه است، اما آخر کلام می‌فهمید که این همان حدیثی است که دیشب خواندم. شیخ الاسلام شاه‌حسین صفوی بود، یعنی در دستگاه قضاوت و رسیدگی به امور زنان بیوه و یتیمان می‌کوشید.

با خود عهد کرده بود که کار مردم را زود و خوب راه بیندازد. کاری را به فردا نمی‌سپرد. نماز جماعت هم که برکت کارش بود. آشنا و غریبه، همه می‌دانستند که چه قدر وقت علامه پر است و پرخیز. همه دوستش داشتند و می‌خواستند میزبانش باشند. به عقیده‌شان حتی برای یک وعده، میزبان علامه بودن، نعمت بود. این بود که علامه، اکثر شب‌ها را جایی دعوت داشت. میهمانی که تمام می‌شد، پرداختن به امور خانه و مطالعه، واجب‌تر از هر چیز به نظرش می‌رسید و آن همه کار و خستگی، مطالعه را محدود نمی‌کرد.

شب وصل

مطالعه می‌کرد. چشمش به حدیثی از امام صادق علیه‌السلام افتاد: «وقتی مؤمنی بمیرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند: خدايا! ما جز خوبی چیزی از او نمی‌دانیم و تو بر حال او، از ما داناتری؛ خداوند فرماید: من گواهی شما را درباره او پذیرفتم و آمرزیدم آن‌چه را از او می‌دانستم و شما نمی‌دانستید».

برق از چشمانش پرید. تا صبح خوابش نمی‌برد و میهوت این همه لطف خداوند بود.

فردا منبر رفت. و شروع کرد: بسم الله الرحمن الرحیم... اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله... اشهد ان الصراط حق... و بعد گفت: ای مردم، این است اعتقاد و ایمان من. از شما می‌خواهم که شهادت بدهید به آن‌چه از من شنیدید و این شهادت را بر کفن من بنویسید. دستور داد، کفنی آوردند و مردم، همه شهادت‌شان را روی آن نوشتند و این شد سنتی حسنه در میان شیعیان که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد.

سال ۱۱۱۱ ق، ماه رمضان، روز بیست و هفتم؛

مقتدای اهل دانش، باقر علم و حکم آن سمنی پیشوای پنجمین از مجد و شان رفت از دنیای فانی سوی گلزار بهشت کرد مرغ روح او بر شاخ طوبی آشیان «آفتاب آسمان دین نهان شد» گفت عقل «پیشوای اهل دنیا رفت» اندر آسمان

حقیقتی را گم شده می‌دید؛ حقیقت علی علیه‌السلام را.

دلش پر بود از عشق علی علیه‌السلام. می‌خواست به همه بفهماند که علی علیه‌السلام کیست؟ می‌خواست حقیقت مذهب شیعه را روشن کند. می‌خواست محبت علی علیه‌السلام را در دل‌ها بکارد. فکر می‌کرد و مدد می‌گرفت:

– یا علی! یا حیدر کرار! یا امیرالمؤمنین ... هرچه بیشتر فکر می‌کرد، عشق کاری بزرگ، بیشتر در دلش ریشه می‌کرد.

...عزمش را جزم کرد و شروع کرد به نوشتن... نامش را گذاشت «حق الیقین». خیلی زود، کتابش همه جا منتشر شد و تا شامات هم رسید. بعد از مدتی، خبر رسید که ۷۰ هزار سنی، با خواندن آن کتاب، شیعه شدند.

رنگین کمان همت

جوانی گذشت؛ اما شکوه غیرتش نه، خیلی راه‌ها را پشت سر گذاشته بود و در بسیاری از رشته‌های مختلف، سرآمد عالمان روزگار بود.

همه داشته‌های علمی‌اش را مرور کرد. با خودش گفت: محمدباقر! تا حالا به هیچ حکمتی برخوردی که گزیده آن را در احوال و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام ندیده و نشنیده باشی؟! فکر کرد و جواب داد: نه، هیچ حکمتی!

دوباره گفت: ارزش این همه حکمت؟!... محاسبه کرد، به جایی نرسید. ذهنش را به قرآن سپرد.

قرآن خواند، دقیق و عمیق. با خود گفت: محکمت، متشابهات... یک‌دفعه برق از چشمانش پرید.

– عجب اهرم فکری! چه قدر جالب! به شکلی وادار شدن به فکر و پژوهش. جدا کردن حق از باطل. رسیدن به حقیقت. همه آن‌چه سال‌ها دنبال‌شان بودم.

کتاب‌های زیادی نوشته بود، اما می‌خواست این بار متفاوت باشد. ظرفی باشد قیمتی، برای ریختن همه حکمت‌ها. تصمیم گرفت. همت کرد و شروع کرد به نوشتن، نوشت و نوشت. روزها و روزها...

بالاخره تمام شد. ۲۷ جلد، ۲۷ دریا از نور. مجموعه بحارالانوار. مجموعه‌ای کامل از اخبار، احادیث، قصص و تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام.

کاری سخت بود اما شیرین. با خود گفت: همان‌طور که می‌خواستم شد. نظمی غریب و سبکی عجیب و کاملاً موضوع‌بندی شده. به فکر فرو رفت و باز گفت: خدايا! می‌دانم که لطف تو و عنایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه

علیهم‌السلام بود که این کاغذها شد دریایی از نور. می‌خواست به همه بگوید که من نبودم جز وسیله‌ای. یاد چیزی افتاد. درحاشیه جلد اول نوشت: از غریب اتفاق، یکی از علمای اخبار، جمله «جامع کتاب بحارالانوار» را ماده تاریخ من یافته.

مؤلف «ریحانه‌الادب» نیز درباره علامه

بی‌نوشت

۱. عقیده مفسرین این است که آیات متشابه قرآن، نه تنها ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه به نوعی واداشتن متفکرین و دانشمندان به پژوهش و تحقیق است.
۲. منظور، احادیث و روایاتی است که علامه در کتاب بحارالانوار، بدون در نظر گرفتن سند آن‌ها، از جهت ضعیف و قوی بودن، جمع‌آوری کرده است و به نظر علما، بسیار مناسب تحقیق و پژوهش است.
۳. جمله‌های داخل گیومه، ماده تاریخ سال رحلت علامه می‌باشد.

منابع

زندگی‌نامه علامه مجلسی
کارنامه مجلسی